فهرست مطالب:

اشاره به مباحث قبل: 2

دسته‌بندی فقه‌های نو 2

مسایل‌نو 2

ابواب جدید 2

کتب فقهی جدید 2

مقدمه سوم: رابطه فقه با پیشرفت علوم 3

رابطه فقه با علوم انسانی 4

فقه نو و منظومه‌سازی 4

اصطلاحات فقه 5

بررسی حکم شرعی 5

بررسی معارف اسلامی 5

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ مقدمات (فقه مضاف و فقه نو)

**اشاره به مباحث قبل:**

بعد از فراغ از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک بحث مهم تربیتی، وارد اصول و روش‌های تربیتی شدیم. قبل از آن، مقدماتی برای دوستان جدید و تذکراتی برای بقیه مرور می‌کنیم. یک مقدمه راجع به اصطلاح «فقه مضاف» بیان شد. مقدمه دوم در مورد نوپردازی درباره فقه، فقه نو و فقه معاصر و نوآوری‌ها در این عرصه که چند نوع است، اشاره شد.

**دسته‌بندی فقه‌های نو**

موضوعات و مسایل جدید دارای طیف و اقسامی است:

**مسایل‌نو**

1ـ گاهی مسایل جدید، تک‌مساله است که در ابواب موجود فقه نمی‌گنجد؛ این دسته مسایل را در آخر توضیح المسایل می‌آورند. از حیث علمی در قالب مقاله طرح می‌شود و سپس در مسایل متفرقه به صورت فتوا مطرح می‌شود. فرض کنید مساله بانکی یا بیمه و ... پیدا شده و مستحدثه است، از همین قبیل است.

**ابواب جدید**

2ـ در یک درجه بالاتر، این مسایل مستحدثه، یک مجموعه‌ای است که با یک باب فقهی یا کتاب فقهی در ارتباط است، مثلا قبله در کرات دیگر با مسایل قبله در کتاب الصلاة مرتبط است. بررسی و فتوا در این مورد، باعث می‌شود یک فصل در مباحث مربوط به قبله اضافه شود؛ همینطور بحث‌های جدید مربوط به اجاره که یک فصل جدید در کتاب الاجاره اضافه می‌شود. این دسته از مسایل مستحدثه، جای معین دارد و در آن درج می‌شود. روی این موضوعات و مسایل باید کار شود و باید بعد از کار فقهی در آن کتاب مربوط درج گردد.

مسایل جدید و مستحدث فقه چند ماهی است زیر نظر جناب آقای شب‌زنده‌دار به صورت تخصصی و دقیق کار می‌شود؛ انشاء الله به نتایج خوبی برسیم.

این دسته، چند تک‌مساله نیست بلکه مجموعه است و در فقه رایج، جا دارد.

**کتب فقهی جدید**

3ـ گاهی مجموعه مسایلی پیدا می‌شود که،

اولا مجموعه مسایل است و دارای حجم است.

ثانیا پیرامون موضوع واحد است.

ثالثا اینکه این حجم از سؤالات و مسایل در طبقه بندی رایج فقه، جا نمی‌گنجد. این می‌شود قسم سوم که باید برای آن کتاب جدید تأسیس کرد.

مجموعه مسایل جدید نوع سوم دو حالت دارد: 1) مجموعه مسایل کتاب جدید فقهی، ممکن است در کتب رایج فقهی به صورت پراکنده وجود داشته باشد. 2) برخی از مسایل آن ممکن است در کتاب رایج و فعلی نبوده باشد.

این بحث ما را برد به سمت پایه ریزی کتاب‌های فقهی جدید. البته جای بحث دارد که آیا کتاب‌های فقهی مرزبندی دقیق و فلسفی دارد؟ ملاک کتاب شدن چیست؟ جای بحث دارد.

**تعلیم و تربیت مصداق نوع سوم**

تعلیم و تربیت از نوع سوم مسایل است می‌تواند تبدیل به کتاب مستقل فقهی شود. تعلیم و تربیت مجموعه مسایلی است که:

اولاً، تک‌مساله نیست، مجموعه است،

ثانیاً، برخی مطالب آن به صورت پراکنده در کتب رایج فقهی موجود بوده است و بخشی از آن وجود نداشته است. برخی از مطالب آن استطراداً در فقه آمده است و بخشی دیگر در اخلاق آمده است و بخشی سوم اصلاً بررسی نشده و جای بحث دارد. در فقه رایج کتاب فقهی نداریم که مباحث تعلیم و تربیت را به صورت مستوفی در خود جای دهد لذا لازم است کتاب «تعلیم و تربیت» تأسیس شود. البته مباحث تربیتی با ابواب دیگر فقه مانند اجتهاد و تقلید، مکاسب و ... مرتبط است. از طرفی این بحث، منافات ندارد با اینکه در جاهایی از فقه باشد که بتواند جرء مباحث تعلیم و تربیت قرار بگیرد مانند امر به معروف و نهی از منکر.

**مقدمه سوم: رابطه فقه با پیشرفت علوم**

مقدمه سوم این است که اشاره‌وار عرض کنیم؛ این فقه‌های نو و معاصر یک نسبت جدی هم با فراورده‌های علمی بشری دارد. با پیشرفت علم و فن‌آوری، فقه هم پیشرفت می‌کند. پیشرفت حوزه‌های زندگی و معیشت مردم و نیز حوزه دانشی بشر؛ این تحولات در حوزه‌های علمی، فن‌آوری و معیشتی پیشبرنده‌ی فقه است، راه را باز می‌کند برای عرضه سؤالات جدید و توسعه فقه. این دنباله روی به معنای انفعال فقه نیست، بلکه فقه فعال و پاسخگو است. تحولات زندگی بشری پیشرو است. البته باید توجه داشت که تحول فقه به حوادث زندگی وابسته نیست بلکه این حد از سبقت از تحولات زندگی بشری مشهود است. برای تطور فقه (مساله نو، باب نو و کتاب جدید) همه این‌ فقه‌ را می‌توان با علوم مختلف در تناظر قرار داد و موجب پیشرفت فقه شد. همچنین علوم انسانی و اجتماعی که با بخش اختیاری انسان سر و کار دارد همین تأثیر و تأثر را دارا است. پس تطور در دانش و فن‌آوری و علوم و معیشت پیشبرنده تطور فقه است.

**رابطه فقه با علوم انسانی**

دوم اینکه مساله علوم انسانی و اجتماعی بر جسته است؛ زیرا علوم انسانی و اجتماعی در زندگی بشر که عمده‌اش اختیاری است، تأثیر مستقیم دارد، فقه نیز همینطور است. علوم انسانی و اجتماعی از انسان و شخصیت و کارکرد انسان بحث می‌کند، لا اقل در حوزه کارکردهای اختیاری انسان ربط دارد با فقه. در شناخت و جهت دادن و ... با فقه ارتباط دارد. کار فقه تعیین حکم شرعی است برای رفتارهای اجتماعی. مراد ما از رفتار اعم از رفتار درونی و رفتار بیرونی و اختیاری با مفهوم موسع و فلسفی آن است. اینجا در یک قلمرو موضوعی واحد هر دو حضور پیدا می‌کنند و علوم اجتماعی برای رسیدن به عمق افعال و نتایج و ... دستور و توصیه دارد، فقه هم توصیه دارد. در همه این حوزه‌ها جا دارد که یک جلد درباره رابطه علوم انسانی و اجتماعی با فقه نوشته شود. گرچه برخی مطالب در جلد اول فقه تربیتی آورده شد.

این ارتباط فقه با علوم، فن‌آوری و معیشت مردم وسیع است اما ارتباط با علوم انسانی و اجتماعی اوسع است. علوم انسانی و اجتماعی بدون فقه نمی‌تواند اسلامی شود.

**فقه نو و منظومه‌سازی**

نکته دیگر این است که: متناظر شدن علوم انسانی و اجتماعی و فقه، فراتر از ابواب موجود فقه است. اگر علوم حرفی بزند و مساله یا باب یا کتاب جدید ایجا کند، شقّ چهارم پیدا می‌کند مانند فقه اقتصادی، و فقه تعلیم و تربیت، فقه سیاست و ... و هر کدام غیر از دیگری است. این تعبیرات جدید، از حیث گستره که چندین کتاب فقهی را زیر پوشش قرار می‌دهد؛ هر کدام از عناوین «فقه اقتصادی»، «فقه سیاست»، و ... حالت جنسی دارد زیرا فقه اقتصادی شامل اجاره، تجارت و بیع و ... می‌شود. مفاهیمی در فقه‌های معاصر داریم که در درون کتاب‌های موجود نیست بلکه در یک کتاب گنجانده نمی‌شود بلکه عنوان جنسی است و شامل چند کتاب فقهی می‌شود.

اگر گفته شود فقه به عنوان تعیین کننده افعال مکلفین است؛ پاسخ می‌دهیم که بله، فقه به معنای خاص خاص به همین معنی است.

دیدن آن حوزه علوم و بازگشت به فقه به نظام‌سازی و منظومه سازی کمک می‌کند. با تغییر موضوع، حکم هم تغییر می‌کند. پس

1. گاهی مساله جدید ایجاد می‌شود.
2. گاهی باب جدید و نو ایجاد می‌شود.
3. گاهی کتاب جدید ایجاد می‌شود.
4. گاهی هم مساله، هم باب و احیانا کتاب جدید پایه‌ریزی می‌شود و فراتر از ابواب موجود ارتباط برقرار می‌کند و رابطه وثیق پیدا می‌کند.

اگر فقه برای علوم انسانی و اجتماعی فعال شود و رشد کند، به معنای اسلامی سازی نمی‌گیریم، این یکی از مقدمات اسلامی سازی است. در هر حوزه‌ای باید فقه متناظر به آن را داشته باشیم.

متأسفانه گاهی فقه تعلیم و تربیت، فقه اقتصاد و ... گفته می‌شود اما با روش فقاهتی بررسی نمی‌شود. دچار بر خوردهای سطحی و افراط و تفریط هستیم.

**اصطلاحات فقه**

مساله دیگر بحث فقه است. مراد ما از فقه، اصطلاح خاص فقه است. اما همه می‌دانیم که فقه را می‌شود به دو معنی گرفت که هر دو معنی پایه است:

**بررسی حکم شرعی**

1ـ تحصیل الحجة علی الحکم الشرعی لافعال المکلفین.

این تعریف بهترین تعریف از فقه است. این فقه به معنای خاص است که به افعال شرعی اختیاری و احیانا احکام وضعی می‌پردازد.

**بررسی معارف اسلامی**

2ـ بررسی فقهی روشمند و مجتهدانه گزاره‌های دینی

معنای دوم از فقه عبارت است از بررسی فقهی روشمند و مجتهدانه گزاره‌های دینی. بررسی گزاره‌های فقهی، اخلاقی، کلامی و معارفی و ... این معنا از فقه، شامل همه معارف دینی می‌شود و اختصاص به فقه رایج ندارد؛ البته با قید اینکه روشمند و اجتهادی باشد. اگر با روش درست به سراغ منابع دینی برویم پس فقه روشمند خواهیم داشت. این اصطلاح از فقه اختصاص به افعال اختیاری انسان ندارد و شامل معارف و اخلاق هم می‌شود.

فقه تعلیم و تربیت به معنای فقه به مفهوم اصطلاح اول است، البته به معنای اصطلاح دوم هم قابل تطبیق است که هفته آینده عرض می‌کنیم.